



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۱۶



اسحق نگارگر

ارمغان شیخ

در بهار ما باشد؛ ازخـزان نشان افسوس!
نیست قسمت این باغ؛ غیر مهرگان افسوس!

دشت و در شده گلگون؛ نخل آرزودر خون
لیک کس نمی بنـدد؛ کینه را دکان افسوس!

فصل خُشک سالی داد؛ نقد این چمن برباد
کیسه خسیسان شد؛ ابر مهربان افسوس!

شور می پرستان نی؛ های هوی مستان نی
این قدر خُک بُود؛ بزم مُردگان افسوس!

فصل ریش و دستاراست؛ کار میکشان زاراست
تازیانه می آرد؛ شیخ ارمغان افسوس!

زاهد دغا مردم؛ می گند خودش راگم
بسکه ازریاکاری؛ خورده آب و نان افسوس!

گرندارد این گلشن؛ غیر غصه پیرامن
نیست پیش بیـدردان؛ جای داستان افسوس!

خار غم فراوانست؛ چشم باغ حیرانست
روی گئل نمی شوید؛ دست باغبان افسوس!

جنگ آتش افروزست؛ کینه عاقبت سوزست
عشق چون درین حالت؛ وا گند دهان افسوس!

د پانو شمیره: له 1 تر 2

مردمی به خون بنشست؛ جامِ وحدتش بشکست
بوی افتراق آید؛ زین سخنوران افسوس!

دیگران هدف جویند؛ راه جست و جو پویند
بنده را زیبحالی؛ حُفته کاروان افسوس!

رهبران فراوانند؛ وردِ غیر میخوانند
کس دمی نمی پُرسد؛ حالِ رهروان افسوس!

وضع غُربت و دوری؛ وین نیاز و مجبوری
می بَرَد مرا با خود هی دوان دوان افسوس!

ساقیا مرا دریاب کاین خُمار بی پایاب
تشنه لب بَرَد از بزم؛ پیر میکشان افسوس!

نگارگر ریل لندن - برمنگهم ۹ جولای ۱۹۹۵